

نویسنده: ماوادا اسکندر «Mawadda Iskandar».
منبع و تاریخ نشر: کریدل «2024-05-16».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

محور خلیج فارس: شرط بندی روی هند، کنار گذاشتن پاکستان

The Persian Gulf's pivot: Betting on India, sidestepping Pakistan

با ظهور دهلی نو - و تل آویو - به عنوان شرکای استراتژیک ، کشورهای عربی خلیج فارس در حال تنظیم مجدد روابط تاریخی خود با اسلام آباد هستند که نشان دهنده یک تغییر عمیق تر در ماتریس قدرت غرب آسیا است.

With New Delhi – and Tel Aviv – rising as strategic partners, Arab states of the Persian Gulf are recalibrating their historic ties with Islamabad, revealing a deeper realignment in West Asia's power matrix.



Photo Credit: The Cradle

از آغاز درگیری نظامی بین هند و پاکستان در ۲۲ آوریل تا اعلام آتش‌بس در ۱۰ مه، جهان نفس خود را در سینه حبس کرد، زیرا نگران بود که این دو همسایه مسلح به سلاح هسته‌ای ممکن است به جنگی تمام عیار کشیده شوند که امنیت و ثبات منطقه‌ای را تهدید کند.

میانجیگری بین‌المللی برای مهار بدترین بحران دهه‌های اخیر بین دو کشور شتاب کرد و در نهایت با برقراری ارتباطات فشرده با بیش از «۳۰» کشور، آتش‌بس برقرار شد. اما همچنان سوالاتی در مورد دوام این توافق و ظرفیت آن برای جلوگیری از خشونت‌های مجدد در کشمیر - نقطه عطفی از زمان تقسیم شبه قاره هند توسط استعمار بریتانیا در سال ۱۹۴۷ - وجود دارد.

در بحبوحه تشدید تنش‌ها، توجه به مواضع قدرت‌های منطقه‌ای، در رأس آنها پادشاهی‌های عرب خلیج فارس، معطوف شد که خود را در موقعیتی دوگانه می‌دیدند: روابط استراتژیک سنتی با جمهوری اسلامی پاکستان از یک سو و تعمیق پیوندهای اقتصادی با هند با اکثریت هندو از سوی دیگر. عربستان سعودی که مدت‌ها به عنوان منطقه استراتژیک پشت پرده اسلام آباد شناخته می‌شد، این بار محتاط‌تر به نظر می‌رسید و از محکوم کردن گلوله باران هند خودداری کرد و لحنی متعادل در پیش گرفت - حتی برای میانجیگری عجله کرد. این تغییر نشان دهنده یک تغییر جهت گسترده‌تر است که ناشی از چشم‌انداز ۲۰۳۰ ریاض و اولویت‌بندی منافع اقتصادی است که به وضوح به سمت دهلی نو متمایل شده است.

شبکه‌ای از تجدید سازمان‌ها

نارندرا مودی، نخست وزیر هند، در سفری تاریخی - اولین سفر پس از چهار دهه - در جده بود که خبر حمله‌ای مرگبار در کشمیر تحت اشغال هند منتشر شد. مودی با وجود کوتاه کردن سفرش، مذاکرات طولانی با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، انجام داد که منجر به بیانیه مشترکی شد که حمله را محکوم و «ارتباط تروریسم با هر نژاد، مذهب یا فرهنگی» را رد می‌کرد.

این بیانیه اوج مسیری بود که با توافق دهلی نو و ریاض در سال ۲۰۰۶ آغاز شد و تا سال ۲۰۱۰ به یک همکاری استراتژیک تبدیل شد. مودی به طور قابل توجهی این لفاظی را در اولین سخنرانی تلویزیونی خود پس از تشدید تنش تکرار کرد و به پاکستان هشدار داد که «زیرساخت‌های تروریستی» خود را از بین ببرد یا با عواقب آن روبرو شود.

کشورهای خلیج فارس به سرعت برای مهار تنش و جلوگیری از رویارویی آشکار بین قدرت‌های هسته‌ای اقدام کردند. عربستان سعودی با تلاش فشرده برای هر دو طرف، میانجیگری را رهبری کرد و از روابط قوی خود با اسلام آباد و دهلی نو بهره برد. قطر با هر دو رهبر تعامل داشت و بر حمایت از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز تأکید کرد، در حالی که امارات متحده عربی بر تعهد خود به حل و فصل دیپلماتیک مناقشات تأکید کرد.

با این حال، سؤالاتی باقی مانده است: چرا پایتخت های خلیج فارس برای خنثی کردن نقطه اشتعال جنوب آسیا اینقدر سریع بودند، در حالی که در مواردی مانند غزه، لبنان یا ... فوریت بسیار کمتری نشان دادند؟ سودان؟ و مهمتر اینکه، اگر دوباره بین این دو همسایه جنگ در بگیرد، کدام طرف را ترجیح می دهند؟

کاهش ارزش استراتژیک اسلام آباد

کمتر کسی منکر این است که روابط خلیج فارس و پاکستان در قوی ترین حالت خود نیست. عوامل متعددی در این تغییر نقش دارند. روابط عربستان و پاکستان که از نظر تاریخی ریشه در عمق نظامی، مذهبی و استراتژیک دارد، با مشکلاتی روبرو شده است.

ریاض به شدت به تخصص نظامی پاکستان متکی بود: حدود 30000 سرباز پاکستانی در دهه های { 1970 و 1980 } در پادشاهی مستقر بودند، نیروهای سعودی را آموزش می دادند و حتی تضمین های چتر هسته ای ارائه می دادند.

این صمیمیت پس از دو تحول کلیدی کاهش یافت: ظهور القاعده در شبه جزیره عربستان که بعداً به داعش تبدیل شد و پاکستان به عنوان منبع چنین گروه های جهادی تلقی می شد؛ و امتناع اسلام آباد از پیوستن به جنگ به رهبری عربستان علیه یمن در سال 2015.

هند از خلأ ناشی از کاهش نفوذ قریب اصلی خود استفاده کرد و جایگاه خود را در سراسر غرب آسیا ارتقا داد. هند، مصرف کننده اصلی سوخت های فسیلی خلیج فارس و ... دهلی نو، به عنوان سریع ترین واردکننده نفت در منطقه و با رشد سریع، به بخش جدایی ناپذیر اقتصادهای خلیج فارس تبدیل شد. در همین زمان، بخش فناوری هند شروع به جذب سرمایه گذاری های عظیم از صندوق های ثروت ملی خلیج فارس کرد.

نزدیکی روزافزون هند با ایالات متحده و افزایش قابلیت های دریایی آن در دریای عرب، توجه پایتخت های خلیج فارس را که به دنبال گسترش روابط خارجی خود بودند، جلب کرد. با ظهور دولت اشغالگر اسرائیل به عنوان یکی از تأمین کنندگان اصلی سلاح برای دهلی نو به دلیل قدرت روابط شان، نگاه کشورهای عادی ساکن خلیج فارس به فرصت هایی که هند در این زمینه ارائه می دهد، معطوف شد.

دکتر نبیل سرور، محقق روابط بین الملل و متخصص امور آسیا، به کریدل می گوید:

«هندشریک کلیدی در زیرساخت ها، انرژی و فناوری است - حوزه هایی که پاکستان را تحت الشعاع قرار می دهد. با بیش از (10) میلیون هندی که در سراسر خلیج فارس کار می کنند، پیوند انسانی نیز بسیار قوی تر از پاکستان است. به این موارد، واردات عظیم نفت و گاز خلیج فارس توسط هند را نیز اضافه کنید، حجم تجارت گویای همه چیز است.»

هند خود را به عنوان یک شریک میانه‌رو و سکولار معرفی می‌کند که از درگیری‌های فرقه‌ای فاصله می‌گیرد. در مقابل، وابستگی‌های آشکار اسلامی پاکستان منبع نگرانی کشورهای خلیج فارس است. تغییر ژئوپلیتیکی به سمت هند، به ویژه پیوندهای محکم‌تر آن با دشمن اسرائیلی، کاملاً با منافع خلیج فارس همسو است.

او می‌افزاید:

«در نهایت، مشخص می‌شود که عوامل اقتصادی و توسعه‌ای، همراه با ثبات سیاسی و دیدگاه استراتژیک هند که با منافع خلیج فارس همسو است، موازنه را به نفع هند تغییر می‌دهد. برعکس، با وجود پیوندهای تاریخی و مذهبی با کشورهای عربی، اولویت‌ها و استراتژی‌های متفاوت با پاکستان، جذابیت آن را به عنوان یک شریک استراتژیک کاهش می‌دهد.»

مخاطرات اقتصادی

روابط اقتصادی هند و خلیج فارس با آغاز طرح‌های تحول بلند پروازانه توسط خلیج فارس، افزایش یافت. عربستان سعودی به تنهایی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در هند را متعهد شده است که نیمی از آن به پالایشگاه عظیم السعید اختصاص یافته است. امارات متحده عربی قصد دارد ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند، در حالی که قطر ۱۰ میلیارد دلار متعهد شده است.

تجارت بین هند و جهان عرب در سال ۲۰۲۴ به ۲۱۸ میلیارد دلار رسید که رکورد بالایی است. امارات متحده عربی شریک تجاری برتر هند در منطقه است و پس از آن عربستان سعودی قرار دارد. قطر و عمان پنج شریک برتر را تشکیل می‌دهند.

بیش از (۹) میلیون هندی در مقابل سه میلیون پاکستانی در خلیج فارس، شرکت‌های هندی بر بازارهای منطقه‌ای تسلط دارند. امارات متحده عربی میزبان بیش از ۸۳۰۰۰ شرکت هندی است؛ بحرین ۷۵۰۰ شرکت؛ قطر و عمان هر کدام ۶۰۰۰ شرکت؛ کویت ۴۰۰۰ شرکت؛ و عربستان سعودی بیش از ۴۰۰ شرکت.

اما محور واقعی خلیج فارس به سمت هند در مسیر هند به اروپا با حمایت ایالات متحده در حال توسعه است - کریدور بین‌المللی خاورمیانه (IMEC) - در اجلاس G20 2023 در دهلی نو رونمایی شد.

IMEC با مشارکت ایالات متحده، فرانسه، آلمان، ایتالیا، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، به عنوان وزنه تعادلی در برابر ابتکار کمربند و جاده چین (BRI) معرفی می‌شود. این طرح، پیوند تجاری و فناوری بین هند و اروپا را از طریق خلیج فارس و اسرائیل پیش‌بینی می‌کند - که جریان‌های تجارت جهانی را از نو شکل می‌دهد. IMEC

شامل دو مسیر است: یک مسیر دریایی شرقی از بمبئی به دبی و یک پیوند زمینی شمالی از طریق عربستان سعودی، اردن، سرزمین‌های اشغالی اسرائیل و به اروپا. فراتر از حمل بار، شامل زیرساخت‌های پیشرفته: فیبر نوری، خطوط لوله هیدروژن و شبکه‌های انرژی دیجیتال برای پشتیبانی از انرژی‌های تجدیدپذیر و اقتصاد دیجیتال است.

اهمیت این پروژه استراتژیک است: هند طرح کمربند و جاده چین را رد می‌کند زیرا از کشمیر مورد مناقشه عبور می‌کند، در حالی که پاکستان از طریق کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) شریک اصلی BRI است. در این دوگانگی منطقه‌ای، کشورهای خلیج فارس به عنوان گره‌های محوری بین شرق و غرب ظاهر می‌شوند.

عربستان سعودی و امارات متحده عربی قصد دارند به قطب‌های حیاتی در زنجیره‌های تأمین جهانی تبدیل شوند. کلید چشم‌اندازهای اقتصادی آنها IMEC یک جاذب سرمایه‌گذاری در انرژی، فناوری و زیرساخت ارائه می‌دهد، در حالی که از طریق مشارکت‌های بین قاره‌ای، نفوذ سیاسی خلیج فارس را افزایش می‌دهد. همانطور که دکتر سرور توضیح می‌دهد:

میانجیگری سریع خلیج فارس در این بحران ناشی از الزامات اصلی اقتصادی و استراتژیک آن است. IMEC، که هند، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و دریای سرخ را به اروپا متصل می‌کند، برای تجارت جهانی و جریان انرژی حیاتی است. میلیارد‌ها دلار در بنادر و لجستیک در امتداد این کریدور سرمایه‌گذاری می‌شود. ثبات منطقه‌ای برای بازگشت این سرمایه‌گذاری‌ها غیرقابل مذاکره است.»

چه چیزی برای خلیج فارس در خطر است؟

تشدید تنش هند و پاکستان برای خلیج فارس دور از دسترس نیست. بیش از 12 میلیون هندی و پاکستانی در منطقه زندگی و کار می‌کنند. تجارت دوجانبه تنها با هند به 160 میلیارد دلار می‌رسد. بسته شدن حریم هوایی و پروازهای معلق، زنجیره‌های تأمین را مختل کرده و هزینه‌های حمل و نقل را تا 30 درصد افزایش داده است. جریان نفت و گاز از طریق گلوگاه‌های دریایی نیز در معرض خطر است و بر تورم و بازارهای کار فشار می‌آورد.

دکتر سرور خاطرنشان می‌کند:

«عربستان سعودی خود را به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، نه فقط یک مشتری غربی، مطرح می‌کند. استراتژی خارجی آن در حال تغییر است. میانجیگری خلیج فارس فقط یک نمایش دیپلماتیک نیست - بلکه در مورد حفظ ثبات منطقه‌ای، نفوذ استراتژیک و تاب‌آوری اقتصادی است.»

در صحنه جهانی، هرگونه درگیری بین هند و پاکستان، اتحادهای ریشه‌داری را به دنبال خواهد داشت: هند با ایالات متحده، فرانسه و اسرائیل؛ پاکستان با چین، ترکیه و ایران. این محاسبه توازن قدرت، جای کمی برای بی‌طرفی باقی می‌گذارد.

در این معادله پرتنش، کشورهای خلیج فارس نه از روی اصول، بلکه از روی عمل‌گرایی از هم فاصله می‌گیرند. همسویی کامل با هند یا پاکستان، خطر فروپاشی مشارکت‌های حیاتی را به همراه دارد.

با معرفی خود به عنوان میانجی، پایتخت‌های خلیج فارس به دنبال بی‌طرفی نیستند - آنها از سهم خود در نظم منطقه‌ای محافظت می‌کنند. ثبات، برای آنها، دیگر یک موضع دیپلماتیک نیست؛ بلکه یک ضرورت استراتژیک است.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

موده اسکندر روزنامه‌نگار و محقق متخصص در امور خلیج فارس است؛ او چندین مستند ساخته و یافته‌های تحقیقاتی خود را منتشر کرده است



موده اسکندر

با تقدیم احترامات «2025-06-01»
